



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۱۶

تاریخ: ۹۹/۰۸/۲۸

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی ماهیت سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله المطهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

خلاصه جلسه قبل: بحث در ماهیت سهام قرار دارد که ابتدا باید ماهیت سهام مشخص گردد تا جواز یا عدم جواز مواردی از قبیل خرید و فروش و قرض روشن گردد. در مورد ماهیت سهام دیدگاه‌ها و نظریات متعددی در بین حقوق دانان مطرح شده است مطلب دیگر بررسی چیزی است که در خارج و در بین مردم و اهل بورس خرید و فروش می شود. بنابراین باید حقیقت نظریه ای و حقیقت میدانی سهام مورد بررسی قرار گیرد.

در حال حاضر فعلاً بحث در مورد کلام حقوقدانان و متخصصین این امور است که گاهی برداشت آنها از خارج بوده است و گاهی نیز نظریه ای است که آنها ارائه داده و توقع آنها بوده اند که در خارج نیز این گونه انجام شود. در جلسه پیشین به نظریات حقوقدانان اشاره شده و روشن گردید که در مجموع شش دیدگاه خواهد بود. البته اصل شش دیدگاه سه مورد است؛ چون از سه دیدگاه، یک دیدگاه به سه نظریه و دیدگاه دیگر به دو نظریه تحلیل پیدا کرد و در نتیجه شش دیدگاه حاصل شد.

آثار خارجی مترتب بر شرکت سهامی

جهت سوم برای بحث آثار و ثمرات مترتب بر شرکت های حقوقی و سهامی است. با بررسی و تتبع در برخی از آثار و جوانب معاملات صورت گرفته می توان به اموری اشاره کرد که برخی از این آثار در کلمات بعضی از محققین مورد اشاره واقع شده است:

الف: محدودیت مسؤولیت سهامداران

اثر اول مسؤولیت محدود سهامداران است؛ یعنی خریدار بیش از مبلغی که برای خرید سهام پرداخت کرده است، در زیان شرکت سهیم نخواهد بود، حتی اگر شرکت دهها برابر متضرر شده و ورشکسته شود. در این صورت زیان به طلب کاران وارد شده و یا اینکه وظیفه دولت است که ضرر طلب کاران را جبران کند که این بحث دیگر است. نکته مهم این است که این زیان‌ها به سهامداران ربطی نخواهد داشت. در حالی که در شرکت های فقهی در صورتی که دو یا سه نفر شرکت داشته باشند، لازم است که ضرر حاصل شده را جبران کنند ولو اینکه جبران توسط اموال دیگر آنها باشد.

ب: نقش نداشتن محجوریت سهامداران در معاملات شرکت سهامی

اثر دوم این است که در صورت مفلس و محجور شدن سهامداران و متوقف شدن معاملات آنها در اموال، تأثیری در معاملات شرکت سهامی نداشته و موجب نخواهد شد که معاملات شرکت به نسبت سهام این شخص متوقف گردد. البته خود سهام شخص متوقف شده و امکان خرید و فروش آن وجود نخواهد داشت، اما معاملات شرکت در مقام عمل متوقف نمی شود.

ج: عدم تأثیر صغیر یا مجنون بودن ورثه سهامداران در معاملات شرکت سهامی

اثر سوم این است که در اثر فوت یکی از سهامداران و رسیدن سهام او به ورثه صغیر یا مجنون، به جهت صغیر یا مجنون بودن ورثه معاملات متوقف نخواهد شد بلکه ورثه صغیر یا مجنون سهامدار خواهند شد و کماکان معاملات شرکت در جای خود پابرجا خواهد بود.

د، ه: عدم تحقق تهاتر

اثر چهارم این است که اگر کسی سهامدار بوده و به همان مقدار از شرکت سهامی قرض بگیرد، خود شرکت یا دیگران تهاتر را مترتب نمی کنند و لذا به عنوان مثال در صورتی که شخص به ارزش یک میلیون تومان سهام داشته و یک میلیون تومان هم قرض گرفته باشد، بین این دو تهاتر رخ نمی دهد.

اثر پنجم نیز شبیه اثر چهارم است، اما مربوط به غیر شرکت است. به عنوان مثال اگر شخصی از یکی از سهامداران مثل زید طلب کار باشد، از طرف دیگر شخص طلب کار نسبت به شرکت سهامی بدهکار باشد، تهاتر رخ نمی دهد بلکه طلب طلب کار سرجای خود محفوظ بوده و سهام زید نیز محفوظ خواهد بود.

عکس آن نیز به همین صورت است که اگر شخصی بدهکار به فرد سهامدار مثل زید بوده و از شرکت سهامی طلب کار باشد، تهاتر واقع نخواهد شد. در حالی که اگر اموال مربوط به خود شخص باشد، در هر دو صورت تهاتر رخ خواهد داد.

و، ز: عدم تحقق ابراء

اثر ششم این است که اگر شخص سهامدار مثل زید از دیگری مثل عمرو که سهامدار نیست، طلب کار بوده و از طرف دیگر عمرو به شرکت سهامی بدهکار باشد، اگر زید طلب خود را از ذمه عمرو ابراء کند، ابراء زید موجب ابراء دین عمرو به شخصیت حقوقی و شرکت سهامی نمی شود بلکه ذمه عمرو که از بدهی به زید تیرئه شده است، نسبت شرکت سهامی مشغول خواهد بود.

اثر هفتم نیز این گونه است که شخصی مثل عمرو از سهامداران مثل زید و خالد طلب داشته و از شرکت سهامی نیز طلب کار باشد، اگر همه بدهی های سهامداران را ابراء کند، با ابراء سهامداران، بدهی شرکت سهامی ابراء نخواهد شد بلکه بدهی او باقی خواهد بود.

ح: متحد نشدن بایع و مشتری در فرض خرید سهامدار از اموال شرکت

اثر هشتم این است که اگر فرد سهامدار مثل زید به مقدار یک میلیون تومان سهام داشته باشد و به اندازه یک میلیون تومان از شرکت جنس خریداری کند، در صورتی که شرکت سهامی مال خودش باشد، بایع و مشتری یک نفر خواهند شد، در حالی که از نظر عرفی و بازار بورس، اتحاد خریدار و فروشنده رخ نمی دهد.

مثال دیگر اینکه اگر ده نفر در شرکت سهامی سهامدار باشند و شرکت سهامی نیز دارای زمین داشته باشند. این ده نفر به صورتی شراکتی آن زمین را از شرکت سهامی خریداری می کنند. در این صورت گفته نمی شود که این افراد مال خودشان را خریداری کرده اند و بایع و مشتری اتحاد پیدا کرده است بلکه شرکت به صورت جداگانه بایع محسوب شده و سهامداران نیز که شراکتی زمین را خریداری کرده اند، خریدار محسوب می شود.

ط: عدم شمول مرور زمان نسبت به سهام

در برخی کتب که ظاهراً قائل آن فرانسوی بوده است، یک اثر این است که مرور زمان شامل سهام نمی شود؛ یعنی کسی که بیست سال یا سی سال از سهام خودش استفاده نکند، مرور زمان شامل آن نشده و سهام او باقی خواهد ماند، در حالی که در قوانین آنها در مورد دین ها قانون مرور زمان شامل می شود؛ یعنی اگر کسی ده سال به دنبال دین خود نیاید، دین ساقط خواهد شد.

ی: اجرا شدن نظر اکثریت

ثمره دهم این است که در مجمع عمومی شرکت هرچه اکثریت تصمیم بگیرند، همان تصمیم اجراء خواهد شد. به عنوان مثال اگر مجمع عمومی دارای پنجاه نفر سهامدار باشد و بیست و شش نفر تصمیم به انجام معامله ی خاصی بگیرند، اما بیست و چهار نفر مخالف باشند، معامله صحیح خواهد بود و مخالفت بیست و چهار نفر اثری ندارد، در حالی که در شرکت فقهی اگر رضایت پنجاه نفر به صورت کامل بر معامله وجود نداشته باشد، آن معامله صحیح نخواهد بود.

البته برای حل این مساله راهی وجود دارد که از باب شرط باشد، اما ظاهر این است که از باب شرط کردن نیست بلکه اصل قاعده در شرکت سهامی این است که اگر از پنجاه نفر، بیست و شش نفر از سهامداران تصمیم به معامله خاص بگیرند، در عین مخالفت بیست و چهار نفر معامله صحیح خواهد بود.

به تعبیر دیگر مصوبات مجمع عمومی در مورد اموال شرکت، تعیین متولی یا مدیر عامل و امثال این موارد با اکثریت اجراء خواهد شد و لو اینکه اقلیت مخالفت باشند.

آثار دیگری نیز در مورد شرکت های سهامی وجود دارد که در صورت تتبع موارد بیشتری به دست خواهد آمد.

بررسی تطابق نظریات مطرح شده در مورد حقیقت سهام با واقعیت خارجی

حال با توجه نظریات مطرح شده و همچنین آثار موجود در خارج، باید روشن گردد که کدام یک از نظریات مطابق خارج است و بعد از روشن شدن چیزی که در خارج محقق می شود، از نظر فقهی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین فعلا از نظر شرعی بررسی نمی کنیم بلکه بعد از روشن شدن و اثبات چیزی که در واقع اتفاق می افتد، از نظر شرعی و فقهی معاملات روی سهام مورد بررسی قرار خواهیم داد. نظریه اول این بود که سهامداران مالک خود شرکت هستند که این نظریه به دو نظریه منحل شد. نظریه اول این است که سهامداران صرفا مالک خود شرکت هستند؛ یعنی به عنوان مثال خود شرکت سهامی ایران خودرو یا ذوب آهن خودش جزء جزء شده و به سهام متعدد مانند صد هزار سهم مساوی منقسم شده است، اما شرکت سهامی اعتباری به سهامداران فروخته شده است که هر کسی سهمی از آن را خریداری کرده است، شبیه اینکه ده نفر یک عیدی را خریداری کرده باشد که عبد مملوک ده نفر به نحو مشاع خواهد بود که هر کدام یک دهم سهم خواهند داشت.

البته شرکت سهامی با فروش خود، سرمایه به دست می آورد که ملک خود او خواهد شد و ثمره آن این است که هر چه با این مبلغ به دست آمده کار کند، باید سودی به سهامداران بدهد.

نظریه دوم که از منحل شدن نظریه اول حاصل می شود این است که شرکت سهامی خودش و اموالش را می فروشد؛ یعنی سهامداران مالک شرکت و مالک اموال شرکت هستند، ولی این مالکیت نسبت به اموال شرکت در طول مالکیت شرکت است و لذا این گونه نیست که شرکت مالک نباشد بلکه شرکت با حفظ مالکیت خودش، اموال را نیز می فروشد و ملکیت طولی به سهامداران می دهد که این نظریه شبیه فرضی خواهد شد که در مورد عبد قول به ملکیت پذیرفته شود. طبق این قول عبد مالک اموال خود خواهد بود، اما در طول ملکیت عبد، مولای او نیز مالک خواهد بود.

اشاره ای به نحوه تشکیل شرکت های سهامی

نحوه تأسیس شدن شرکت سهامی عام این گونه است که اگر چند نفر مؤسس شرکت باشند لازم است به میزان یک سوم سهام شرکت سرمایه در حسابی در بانک قرار دهند. به عنوان مثال اگر برای یک شرکت سه میلیارد سرمایه در نظر گرفته شده باشد، باید مؤسسين شرکت یک میلیارد تومان داشته باشند و مابقی را که دو میلیارد است، عرضه خواهند کرد و مردم نسبت به دو میلیارد تومان درخواست خرید سهام کرده و بعد از خریداری توسط سهامداران، سه میلیارد مجموع سهام شرکت خواهد شد که یک میلیارد از آن توسط مؤسسين تأمین شده و دو میلیارد نیز توسط سهامداران تأمین شده است. بحث ما در مورد این دو میلیاردی است که از سوی سهامداران تأمین می شود. در نتیجه تفاوت مؤسسين و سایر سهامداران این است که مؤسسين ملزم به تأمین یک سوم ارزش شرکت هستند و بعد از کامل شدن فروش دو سوم دیگر، شرکت ثبت خواهد شد.

البته در اینجا شبهه ای در مورد معنای فروختن شرکت وجود دارد؛ چون شرکت زمانی رسمیت پیدا می کند که ثبت شده و مجمع عمومی تشکیل شده باشد و لذا اساسا در زمان فروش چیزی وجود ندارد. البته این شبهه عقلی است، اما از نظر عقلانی مشکلی وجود ندارد ولو اینکه نامگذاری به خرید و فروش اشتباه باشد. البته مشروعیت یا عدم مشروعیت در حال حاضر محل بحث ما نیست بلکه فعلا بحث در این است که کل سه میلیارد سرمایه شرکت است که طبق نظریه اول این سه میلیارد ربطی به سهامداران ندارد و طبق نظریه دوم سهامداران علاوه بر اینکه مالک شرکت هستند، مالک سرمایه شرکت نیز در طول مالکیت شرکت هستند.

اشکالات نظریه اول و دوم در مورد حقیقت سهام

بعد از روشن شدن نظریه های اول و دوم در مورد مالکیت سهامداران باید این نظریات مورد بررسی قرار گیرد.

الف: ناسازگاری با اساسنامه ها

اشکال اول این است که نظریه اول و دوم با قانون و اساسنامه های دولتی یا غیر دولتی مربوط به شرکت های سهامی ناسازگار است. توضیح مطلب اینکه در ماده ۲۴ از قانون تجارت این طور آمده است: «سهم قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می باشد».

طبق این مطلب سهم قسمتی از شرکت نیست بلکه قسمتی از سرمایه شرکت است و لذا داشتن سهم به معنای مالکیت شرکت غلط است و خلاف قانونی است که دهها سال است که عمل می شود. این مخالفت تفاوتی نمی کند که سهامدارن مالک خود شرکت شده و یا مالک خود شرکت و اموال او گردد.

در اساسنامه ها اعم از اساسنامه هایی که دولت ها تصویب کرده اند و اساسنامه هایی که خصوصی بوده است، یکی از ماده های اساسنامه ها این است که سرمایه شرکت به عنوان مثال مبلغ یک میلیارد است که منقسم به هزار سهم می شود که همگی متعلق به فلان وزارت خانه، دولت و... است. این مطلب اگر در همه اساسنامه ها وجود نداشته باشد، در نوع اساسنامه ها وجود دارد. بنابراین چیزی که سهم می شود، سرمایه است و خود شرکت سهم نمی شود و لذا گفته می شود که خود شرکت مستقل بوده و سرمایه او منقسم به سهام می شود و صاحب سهم به میزان سهم خود از سرمایه شرکت سهام دار خواهد بود.

بنابراین طبق قانون و اساسنامه ای که شرکت ها بر اساس آن کار می کنند، سرمایه سهام خواهد بود که بین سهام داران منقسم می شود. طبق این مطلب اگر گفته شود که سهام به معنای خود شخص حقوقی است که شرکت منقسم به سهام ها می شود، در هیچ جای عالم شاید پیدا نشود و تعجب می کنم که حقوق دانان این مطلب را از کجا مطرح کرده اند؟ در ایران این طور است. البته من اساسنامه های خارج از ایران را نخوانده ام، اما ده ها سال است که در ایران وجود دارد و خود قانون نیز دهها سال است که تصویب شده است، این توجیه نیست بلکه بر خلاف آن است؛ چون نظریه اول شخصیت حقوقی را مملوک می داند و نظریه دوم نیز سرمایه را در طول شخصیت حقوقی مملوک دانسته است و در نتیجه این نظریه مردود بوده و از بین می رود.

ب: عدم وجود حاصل برای نظریه ملکیت طولی

اشکال دیگر این است که از نظر عقلانی اساسا چنین طرح شرکتی محصلی به همراه ندارد. البته این اشکال در فرض اول که ملکیت طولی طرح نشده است، وجود ندارد بلکه مربوط فرض دوم است که شرکت دارای اموالی است که سهامداران در طول ملکیت نسبت به شرکت سهامی، اموال آن را نیز مالک شده باشند که این مطلب از سوی عقلاء قابل درک نیست.

به این اشکال در برخی از مباحث بیع نیز اشاره شده است که ملکیت طولی محصلی نخواهد داشت و لذا تحلیل شرکت سهامی بر اساس ملکیت طولی که محصلی نداشته و برای عرف نیز قابل درک نیست، غیرعقلانی و بر خلاف مرتکز عرفی در امر سهام و مالکیت به نظر می رسد و لذا در مورد عبد نیز گفته می شود که مولای عبد مالک خود او و اموال او محسوب می شود.

ج: ناسازگاری با برخی آثار

اشکال سوم در مورد نظریه اول و دوم این است که با برخی از آثار ناسازگار است. توضیح مطلب اینکه طبق فرضی که شرکت سهامی دارای اموال بوده و سهامداران مالک اموال در طول شرکت سهامی باشد، در صورتی که عده ای یا اکثر سهامداران مفلس شده و محجور شوند، با توجه به اینکه اموال برای آنان محسوب می شود، با محجور شدن سهامداران باید تصرف در اموال شرکت متوقف شود، در حالی که از آثار شرکت سهامی این است که هر در مورد سهامداران هر اتفاقی بیفتد، شرکت به کار خود ادامه خواهد داد.

از جهت دیگر این نظریه با محدود بودن مسؤولیت نیز ناسازگار است؛ چون اگر سهامداران مالک شرکت بوده و محجور شوند، شرکت مملوک افراد محجور خواهد بود و با این فرض دیگر نمی تواند به کار خود ادامه دهد، در حالی که این طور گونه نبوده و شرکت حتی در فرض محجور شدن سهامداران به کار خود ادامه می دهد.

نکته دیگر این است که اگر اموال شرکت سهامی در طول خود شرکت مملوک سهام داران باشد، اتحاد بایع و مشتری رخ خواهد داد؛ چون اگر سهامداران بخواهند چیزی از شرکت خریداری کنند، در عین اینکه خودشان مالک هستند، از خودشان خریداری می کنند، در حالی که خود شرکت ها و حقوق دان ها اینها را جدای از هم می دانند.

اشکال دیگر در آثار مربوط به تهاتر مدیون است که باید طبق نظریه اول تهاتر رخ دهد، در حالی که ملتزم به این مطلب نشده اند. بنابراین مملوک بودن خود شخصیت حقوقی اعم از اینکه صرف شخصیت حقوقی باشد و یا در طول آن ملکیت نسبت به اموال هم وجود داشته باشد، با آثار مترتب بر شرکت سهامی ناسازگار است و لذا خلاف واقع بوده و با قوانین و اساسنامه های مربوط به شرکت های سهامی ناسازگار است و قابل التزام نیست. بنابراین تاکنون دو نظریه کنار گذاشته شد.

اشکالات نظریه ثبوت حق دین برای سهامداران

با توجه به مطالب ذکر شده نوبت به نظریه ای می رسد که شخصیت حقوقی کنار گذاشته شده و سهام قسمتی از سرمایه خواهد بود که باید سازگاری این مطلب با چهار نظریه دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از نظریه ها حق دینی بودن است که طبق آن شخصیت حقوقی محفوظ بوده و سرمایه نیز از آن خود شخصیت حقوقی است، اما سهام داران طلب کار از شخصیت حقوقی محسوب می شوند. البته دیان بودن در این نظریه به معنای عرفی است که طلب کار از آن تعبیر می شود و مفاد حقوقی آن که شامل ملکیت هم می شود، مقصود نیست.

روشن است که این نظریه نیز بر اساس قانون، اساسنامه و آثار نظریه نادرستی است؛ چون قانون سهم را بر ذمه شرکت ندانسته و سهام دار را طلب کار نمی داند بلکه سهم قسمتی از سرمایه شرکت است. در اساسنامه ها نیز بیان شده است که سرمایه شرکت به تعدادی سهام تقسیم شده و متعلق به دولت، وزارت خانه ها و یا اشخاص می باشد. در نتیجه بر اساس قانون و اساسنامه خود سرمایه منقسم شده و سهام محسوب می شوند و سهام دار نیز صاحب همان قسمت است و بحث دین بر ذمه شخصیت حقوقی مطرح نیست.

اشکال دیگر اینکه این نظریه خلاف مقتضای عرفی در بین معامله گران در بورس و بازار سهام است؛ چون اساسا به ذهن مردم عام و حتی به ذهن افرادی که در بورس معامله می کنند، خطور نمی کند که سهام داران طلب کار محسوب می شوند. در نتیجه معنا کردن سهام به طلب مسلما باطل بوده و اساسا تفوه به آن نیز صحیح نیست.

بنابراین این نظریه که سهامداران شخصیت حقوقی را مالک نباشند و صرفا حق دین باشد، باطل خواهد بود.

سه نظریه دیگر باقی است:

۱- سهم حق باشد.

۲- سهم موجود اعتباری است که مالیت دارد و سهام داران مالک آن هستند.

۳- سهم ملکیت مشاع هر فرد نسبت به اعیان خارجی و اموال شرکت است. شرکت فقهی به این صورت است.

در جلسه آتی قابل پذیرش بودن این مبانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.